

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2012/01/blog-post.html>

سرمایه داری در دام سرمایه

اولت ایفاناستی / گتی ایماگس

ترجمه جاهد جهانشاهی

کانون مدافعان حقوق کارگر - بحث ضدسرمایه داری تنها از جانب کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران و مردم تحت ستم مطرح نمی شود، بلکه بسیاری از نظریه پردازان مستقل و حتا طرفداران راه حل های حفظ نظم موجود نیز به این مساله می پردازند. سرمایه داری به بن بست رسیده است. این بن بست چه در زمینه ی تولید و چه در زمینه مصرف و ایجاد تقاضا برای صدور سرمایه مشاهده می شود. سود سرمایه داری به چالش کشیده شده و دیگر کسانی که تا دیروز حاضر به تسلیم بی قید و شرط در برابر آن بودند، نمی خواهند هم چنان به این نظم تحمیلی تن دهند.

مقاله ی حاضر هر چند تغییر را نه از جانب مردم، بلکه از بالا و از جانب خود نظام موجود ضروری می داند، اما در این حد که به ضرورت تغییر واقف شده، جالب است. مقاله با زبانی ساده بن بست های نظام موجود را در چند مورد مشخص برمی شمارد و ترفندهای سرمایه داری را برای گسترش بازار ناکارآمد می داند. در نتیجه خود نیز به ضرورت دگرگونی نظام موجود اذعان می کند. انتشار این مقاله در راستای شناخت ابعاد مختلف نظام سرمایه داری و چالش های آن می تواند مفید باشد.

کانون مدافعان حقوق کارگر

سرمایه داری در دام سرمایه

اولت ایفاناستی / گتی ایماگس*

ترجمه جاهد جهانشاهی

هزاران سال پیش از آغاز بحران مالی، در کویر کالاهاری (Kalahari) افریقای جنوبی مردمانی می زیستند به نام کونگ (Kong). مردان و زنان کوتاه قامت و مقام که گاوهای وحشی و زرافه ها را با نیزه های آلوده به سم از پا در می آوردند. آنها پیش از آن که گوشت بخورند، بین خود تقسیم می کردند. شکار به همه تعلق داشت. چنین بود رفتار مردم کونگ. اولین سال های ۱۹۸۰ هنوز هم کونگ ها در کالاهاری می زیستند و در طول زمان چندان تغییری نکردند. باقی جهان، اتومبیل، بمب، اتم و فروش سهام را کشف کردند. مردم کونگ کماکان با نیزه شکار می کردند و بین خود تقسیم می کردند. اما این شیوه چندان دوام نیاورد.

مدتی بعد یک مردم شناس امریکایی گزارش تکان دهنده ای از رویدادهای جدید در محدوده ی کونگ ارائه داد. شکارچیان در خانه هایشان می مانند. اکنون خانه ها طوری بنا شده که دیگر نمی توانند داخل خانه ی همسایه شان را ببینند. تقریبا هر خانواده یا جعبه ای تدارک دیده تا دارایی های خودشان را درون آن جای دهند و قفل کنند.

دقیقا چه اتفاقی افتاده بود؟

اتفاق خاصی نیافتاده بود. دولت بوتسوانا به داد و ستد با کونگ ها کمر همت گمارده بود. اقتصاد بازار از کالاهای سردرآورده بود. مردمی که تا آن روز قناعت پیشه کرده بودند، مالکیت را پسندیدند. همین وبس.

برای مردم کونگ این مهم ، سرآغاز سرمایه داری بود. اما برای ما، همان طور که می شناسیم آغاز پایان سرمایه داری بود. برای دریافت این موضوع کافی است تصویری را طرح کنیم که یوزف شوپتر (Josef sohospeter) اقتصاددان اتریشی در سال ۱۹۴۲ در مورد هستی سرمایه داری ارائه داد. این تصویر يك کارخانه است. تصویری کاملا منطبق با رشد اقتصاد بازار و تفکیک ناپذیر با دست آوردهای صنعتی، با ماشین بخار، لکوموتیو، کوره های ذوب فلزات و افزایش سرعت کار، بهتر است که کل نظام را به سان کارخانه ای بسیار بزرگ پذیرا باشیم. کارخانه ای که همواره ماه به ماه و سال به سال کالاهای بیشتری تولید می کند. امروز میانگین مردم آلمان از تلویزیون، کتاب، مبلمان، دوربین دیجیتال، خوراک پزی برقی، ماشین لباس شویی، موبایل ، کامپیوتر برخوردارند. مجموعا ۱۰ هزار کالا . این کارخانه خیلی موفق بود.

برای این که روند فوق ادامه داشته باشد، باید کالاهای جدیدی تولید می کردند و به انسان هایی نیاز داشتند تا خریدار آنها باشند. در همین ارتباط این کارخانه ی بزرگ اواخر سال های ۱۹۸۰ ناخواسته شتابی تازه گرفت. پس از فروپاشی دیوار برلین، سرمایه داری در سراسر جهان دامن گسترده تا منتهالیه اروپای شرقی، آسیا، افریقا و همه جا بازارهای جدیدی یافت. به اوکراین، رومانی، هند، چین ، کامبوج، ویتنام و کونگ هم رسید.

سرمایه داری از بدو پیدایش طی مراحل گوناگون در کشورهای صنعتی اروپا و امریکای شمالی و جهان گسترش یافت. مراحل گسترش پیوسته با رشد اقتصادی فزاینده همراه بود. حال که اقتصاد بازار پیروز میدان شده بود، به هیچ وجه غافلگیرکننده نبود که کارخانه ی سرمایه داری در کشورهای صنعتی از نو شتابی جهنده بگیرد. طوری که اقتصاد چنان رشدی پیدا کرد که پیش از آن در کار نبود.

بهتر بگوییم: می توانست این رشد غافلگیرکننده نباشد، اما غافلگیرکننده شد. عکس ماجرا از راه رسید. موردی نادر و کاملا دور از انتظار: کارخانه ی سرمایه داری کشورهای بزرگ صنعتی دیگر درست کار نمی کرد.

انباشت پول موضوع را به خوبی روشن می سازد: ۳۸۱ میلیارد یورو ، این رقم رشد ناخالص آلمان در حد فاصل سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ ، یعنی پیش از آغاز بحران مالی است: میانگین درآمد آلمان ها طی این سال ها به مرز ۴۶۴۶ یورو رسید. مبلغ فوق کمتر از گذشته بود، اما انسان که نباید حریص باشد. ۴۶۴۶ یورویو، با این پول باز هم می شد مثنی کالاهای دیگر خرید.

ارزش واقعی ۳۸۱ میلیارد یورو موقعی روشن می شود که آن را با رقم دیگری مقایسه کنیم. این رقم، رشد بدهی های دولت آلمان طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ است. رقم دوم هم شامل عدد ۳۸۱ میلیارد یورو می شود. حتا در آلمان پیش از بحران هم رفاه جدید را با بدهی های جدید ممکن ساختند. اما بدهی ها را روشن نساختند. رشد ، شبه رشدی بیش نیست. کارخانه ی اقتصاد آلمان می چرخد ولی دست آوردی ندارد.

همین يك مورد نباید باعث شود تا به سرمایه داری تردید کنیم. در سال های آغازین هزاره ی سوم، کار کارفرمایان آلمان آسان نبود. دستمزدها بالا بودند. رقابت در بازارهای جهانی وسیع بود و اقتصاد آلمان بیشتر از حد هماهنگ به نظر می رسید. احتمالا این مهم يك مساله ی آلمانی است و ربطی هم به سرمایه داری ندارد. بالاخره کارخانه ی سرمایه داری شیوه های متنوعی دارد. و فقط به نوع آلمانی آن خلاصه نمی شود. به طور مثال نمونه های فرانسوی ، امریکایی و ژاپنی، هر يك از این ها کمی با دیگری متفاوت است. شکل گرفته از قوانین قراردادهای کاری دولت ها و سندیکاها.

این کارخانه ی پرشتاب می توانست در دیگر کشورهای بزرگ صنعتی به کار خویش ادامه دهد.

اما چنین نشد. حال اگر از منظر سرمایه داری امریکایی "بگذار ببینیم چه می شود" (Laisser fair kapitalimus) نگاه کنیم یا سرمایه داری متمرکز فرانسوی یا نظام سرمایه داری هم آرای ژاپنی فرقی نمی کند. اگر بدهی ها را کسر کنیم چیز زیادی از رشد اقتصادی برجا نمی ماند.

همین جا باید اشاره کنیم که قصد ما محکوم کردن حجم بدهی ها نیست. برعکس بدهی ها جز لاینفک هستی اقتصاد بازار است. سرمایه داری ای که ما می شناسیم، چنین کار می کند. یکی پول قرض می کند، فرض کنید یک میلیون یورو، اهمیتی هم ندارد که طرف مورد نظر دولت باشد یا کارفرما. مهم این است که او از پول استفاده می کند و کالاهایی می سازد که مورد نیاز مردم هستند. مثلاً یک میلیون یورو را در صنایع فولاد سرمایه گذاری می کند. وسایلی می خرد، دستمزد کارگران را می پردازد و در نهایت یک سری اتومبیل با کیفیت بالا تولید می کند و می تواند به دو میلیون یورو به فروش برساند.

به این ترتیب ارزش اضافی، رفاه و رشد اقتصادی واقعی پدید می آید. کارخانه ی ثروت به گردش در می آید و ده هزار کالا تبدیل به بیست هزار کالا می شود.

سرمایه داری، همان طور که امروز ما در بیشتر کشورهای پیشرفته شاهد هستیم، به دولت یک میلیون یورو قرض می دهد، اما نه ارزش اضافی پدید می آید و نه رفاه. فقط دریایی از بدهی ها برجا می ماند.

چیزی در دنیا هست که سد راه کارخانه ی سرمایه داری شده است. این چیز باید مورد تازه ای باشد. چون همین چند سال پیش اقتصاد آلمان، ژاپن امریکا رشدی شتابنده داشت. این چیز باید قوی باشد، قوی تر از سرعتی که کارخانه ی سرمایه داری بازارهای غول آسای جدید اروپای شرقی و آسیا را در نوردید و سرمنشا آن نمی تواند در ویژگی های کشورها باشد. چه در آن صورت نمی شد پدیده ی خلا را در کشورهای ناهمسان به طور هم زمان نظاره کرد. امروز، آلمانی ها، فرانسوی ها، ژاپنی ها و امریکایی ها چه وجوه مشترکی با هم دارند؟

وقتی کارشناسان اقتصادی از انسان ها صحبت می کنند، اغلب نامی از آنها نمی برند و فقط به مصرف کننده ها بسنده می کنند.

این رفتار در کارکرد چرخه ی اقتصاد مفهوم خود را دارد. به جای مصرف کردن، خرید کردن هم می توان گفت. روزگاری هر دو این واژه ها یک معنا داشتند. کتاب های تازه خریداری شده مطالعه می شوند، تی شرت ها را می پوشند و با اسباب بازی های جدید بازی می کنند.

البته همه ی اینها وقت گیر است. اگر میانگین مردم آلمان بخواهند آن ده هزار کالایی را که خریده اند درست و حسابی استفاده کنند، فضای کمتری برای خرید جدید می ماند. مصرف راه حل نهایی سرمایه داری تبدیل به سد بازدارنده ی کارخانه های سرمایه داری شده است. چون برای این که اقتصاد رشد کنند مردم باید پیوسته خرید کنند.

این گرفتاری چه هنگامی حل می شود که مردم را به جایی برسانی، بی آنکه قصد مصرف داشته باشد، اقدام به خرید کنند. یعنی کتاب های بیشتری در قفسه ها، لباس های بیشتری در کمد و اسباب بازی های بیشتری در اتاق کودک و فراموش کردن هر چه سریع تر آن ها و خرید مجدد. با تبلیغات ماهرانه چنین کاری میسر است. اما دشوار است هزینه بر و زمانی از راه می رسد که دیگر نمی توان از عهده ی خرید برآمد. به این ترتیب در مرحله ی اول از سرعت کارخانه ی سرمایه داری کاسته می شود. سپس از کار باز می ایستد.

ظاهراً اغلب کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی هم به این مرحله نزدیک می شوند. برای این که کارخانه ی سرمایه داری بچرخد، برای اینکه اقتصاد رشد کند، مردم باید سال به سال بیشتر و بیشتر خرید کنند.

اما این کار دشوار است. بازارها اشباع شده اند. این جا و آن جا یک موبایل شیک و پیشرفته یا یک لپ تاپ شکیل می خرند. بیش از این میسر نیست.

در اصل اشباع بازار حیرت انگیز است. به هر حال يك پژوهشگر سرشناس اقتصادي این اصل را باور دارد. او جرات به خرج می دهد و نظري می دهد که عجیب به نظر می رسد. پیش بینی آینده ي دور. او پیش بینی می کند که اگر نوه هایش بزرگ شوند هشت بار بیشتر از نسل او ثروت می اندوزند. و باز پیش بینی می کند که در این جهان ثروت، همه ي نیازهاي اساسي پوشش داده خواهند شد. رشد اقتصادي متوقف خواهد شد. وظیفه ي سرمایه داري به این خلاصه خواهد شد تا نارسایی ها را با کاهش کمبودها به انجام برساند. مردم رضایت خاطر خواهند یافت.

پژوهشگر اقتصادي که این موضوع را پیش بینی کرده، جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) انگلیسی است. او این موضوع را در سال ۱۹۳۰ در مقاله اي تحت عنوان "چشم انداز اقتصادي برای نوه هاي ما" مطرح کرد. ما، نوه هاي مورد نظر کینز هستیم.

به راستي درآمد سرانه در کشورهای بسیار پیشرفته ي صنعتي از آن ایام تا کنون هشت برابر رشد کرده است. به راستي هم رشد اقتصادي در ابعاد وسیع از نفس افتاده، به راستي هم بسیاری از مردم به هیچ وجه این رویداد را ناخوشایند تلقی نمی کنند. دیگر مدت هاست که خبري از رشد رضایت از زندگی شخصی در کشورهایمانند آلمان و امریکا نیست. این رشد طی سال هاي ۱۹۷۰ برای مردمانی متوقف شد که صاحب ۶۰۰۰ یا ۷۰۰۰ کالا بودند. از آن پس رقم سرخورده ها و معتادان مصرف کننده ي قرص ها و بیماران رواني فزوني یافت. این هم بخشی از سرمایه داري فاقد رشد است. حال اگر درآمدها اندکی همسان تقسیم شود، کار موجود همه را دربر گیرد، طوري که همگان مشغله اي داشته باشند، آن وقت ساکنان جوامع مدرن می توانند از داشته هاي محدود خود لذت ببرند. کینز اوضاع را چنین تصویر می کرد. او بر این باور بود که کارخانه ي سرمایه داري مجال می دهد تا او را از کار براندازی. کینز تصور می کرد نظام سرمایه داري دست از سر مردم بر می دارد.

برای اینکه چرا پیشرفتي حاصل نمی شود، کافي است روزنامه اي را ورق بزنیم، تلویزیون را روشن کنیم و نگاهی به چند شبکه ي اینترنتی بیندازیم. می توان شاهد تظاهرات منطقي خیابانی و پی آمد هاي آن شد که شباهتي به تاترهای خیابانی دارد.

نمایشی که از زمان ورشکستگی بانک سرمایه گذاري لهمان برادرز امریکایی در سپتامبر ۲۰۰۸ به اجرا درمی آید. بحران مالي نام دارد. اما موضوع به بحران مالي یا بحران بانک ها یا بحران بدهي ها مربوط نمی شود. البته مربوط می شود اما این واژه ها دلایل اصلي را شرح نمی دهند، پی آمدها را می شکافند.

در آغاز بحران، سرمایه گذاران مالي روي رشد اوراق بهادار جدید ملکی امریکا سرمایه گذاري کردند. سودجویان تاکید داشتند که باید باز هم خانه ها و آپارتمان هاي بیشتری ساخته شود. ولي بازار اشباع بود. اوراق بهادار بي ارزش شدند و به این ترتیب بحران مالي آغاز شد.

بسیاری از سرمایه گذاران مالي بانک ها بودند. داد و ستد سنتي به این خلاصه می شد تا به بازارهاي رو به رشد وام دهند. مثلا به تولید کنندگان اتومبیل. اما بازارها از رشد مطلوب برخوردار نبودند. بنابراین بسیاری از بانک ها از داد و ستد قدیمی عرضه ي وام به معاملات سرمایه گذاري روي آوردند. وقتی به خاطر بحران اقتصادي چنین رویه اي شکل گرفت، دیگر آهي در بساط نداشتند تا کاستي ها را جبران کنند. و به این ترتیب بحران بانک ها آغاز شد.

برای نجات بانک هاي کشورهای صنعتي راه دیگری غیر از اخذ وام هاي کلان باقی نمی ماند. متأسفانه این بانک ها قبلا بدهي هاي کلان بار آورده بودند.

بانک ها سال هاي متوالي امیدوار بودند این بدهي ها را با رشد اقتصادي و در کنار آن با اخذ مالیات ها تعادل بخشند. رشد اقتصادي پا نرفت. اخذ مالیات ها هم ناکام ماند. بنابراین بدهي ها رشد نجومی پیدا کردند. و به این ترتیب بحران بدهي ها آغاز شد. پول ها، بانک ها، بدهي ها. مشکل در فقدان رشد نهفته است.

طی سال هاي بحران مبنای تمام تدابیر سياسي اتخاذ شده به این خلاصه می شد تا رشد اقتصادي را ارتقا دهند. دوباره کارخانه را به حرکت وا دارند. درست این جاست که می توان به طبیعت واقعي بحران پی برد. دولت هاي آلمان و امریکا و ژاپن مالیات

ها را کاهش دادند. كمك هاي مالي پرداخت كردند. وجوه خوش خدمتي در اختيار گذاشتند. همه چيز ، به اين مهم خلاصه مي شد تا مردم را به سمت فروشگاه ها بكشاند.

شايد نتيجه بدهد. شايد مردم به طور معجزه آسايي دوباره شروع به خريد كنند و داد و ستد رونق بگيرد. شايد به زودي هندي ها و چيني ها چنان ثروتمند شوند كه به تنهائي همه ي اتومبيل ها، ماشين هاي لباس شويي كه هر ساله كارخانه هاي آلمان توليد مي كنند ، سفارش دهند. شايد كسي كالاي توجه برانگيزي اختراع كند و به ولع مصرف جديدي دامن بزند. مثلا موبايلي كه انسان بتواند با آن به پرواز در آيد.

اگر اين اتفاق نيافتد براي جهان صنعتي دو راه بيشتر باقي نمي ماند. راه اول اين كه به هر قيمتي كه شده به رشد دامن بزند و اقتصاد را زنده نگه دارد. كاري كه تا كنون کرده اند. هزينه هاي دولتي بيشتر و بدهي هاي بيشتر و زباله هاي بيشتر.

زباله حاوي گازكربنيك است و باعث از كار افتادگي كارخانه ي سرمايه داري مي شود. مقدار اين گاز با مقدار مصرف كالاهايي كه مردم دارند در ارتباط تنگاتنگي است و پيوسته از دهه اي به دهه ي ديگر رشد داشته و تا كنون توضيح دادن در باره ي آن هم با مشكل همراه بوده. اما سابق بر اين مي توانستند هزينه هاي ارواق بهادر را كماكان هزينه اي خوب ارزيابي كنند. به عنوان مالياتي براي مشاغل جديد و ارزش اضافه ي فزاينده و حتا مي شد استدلال كرد فقط در زمان رشد فزاينده ، پول كافي براي تامين هزينه ي تكنولوجي جديد محيط زيست در دسترس است.

حال اگر رشد فقط شبه رشد باشد و بخواهد فقط سد سقوط بورس ها باشد، آن وقت اين سوال مطرح مي شود كه كشورهاي صنعتي با کدام مجوزي باز هم نفت بيشتري مي سوزانند و گاز مصرف مي كنند.

مي توان اين سوال را ناپيده گرفت و پاسخش را به فردا موكل كرد و امروز اين كارخانه را متحرك نگه داشت تا بحران بعدي از راه برسد. اين راه اول است.

راه دوم پرزحمت و دشوار است و به ناكجا آباد ختم مي شود. اين جا بايد پاسخ هايي براي سوال هاي بس دشوارتر و بزرگ تر جست وجو كرد.

جامعه اي كه به حفظ رفاه بيش از گسترش آن بها مي دهد، اجازه ي سازماندهي به كسي مي دهد؟ چطور مي توان به اقتصادي دامن زد كه به افزايش رضايت مردم منتهي مي شود نه سود كارفرماها؟ آيا مي شود ارزشي به طبيعت ارزاني داريم كه هزار کالا در درونش نهفته دارد؟

جان كلام: آيا جايگزيني براي سرمايه داري وجود دارد؟

درواقع اين سوال خيلي قديمي است. طي صدها سال هزاران بار طرح شده، از جانب ماركسيست ها، رمانتيك ها، ادريان گرايان آزادي خواه، رهبران كارگران و فعالان جهان سوم. اما همواره اين سوال از چشم انداز فرودستان طرح شده و هميشه با اين اتهام همراه بوده كه سرمايه داري نمي تواند فقر را ريشه كن كند. هميشه هدف اين بوده تا نظامي پيدا كنند كه بتواند هر چه سريع تر بر فقر غلبه كند، توگويي اقتصاد بازار از عهده اش برآمد.

تلاش ها و فكرهاي بسياري وجود داشت: آموزه هاي مهاتما گاندي در هند يك نمونه است. بر مبناي آن هر روستايي بايد شخصا لباس و غذايش را تامين مي كرد تا به بازار وابسته نشوند. يا روياهي يك آنارشيسست متكي به خود كه بر اساس آن شخصا هيچ كس حق ثروتمند شدن نداشت و همين نظريه هنگام جنگ هاي داخلي اسپانيا در كوتاه مدت تبديل به واقعيت شد. سرانجام سوسياليسم با ديدگاه هاي متنوع از راه رسيد و مدعي شد نيمي از بشريت را به دنياي بهتر رهنمون شود و در نهايت هم به ناكامي انجاميد.

تمام این آزمون ها ناکام ماندند. رویاها نقش بر آب شدند و نهایتاً غیر اجتماعی تر از کارخانه ی سرمایه داری بودند. کارخانه ی سرمایه داری نه فقط گاه گاهی نامعقول و مازاد بر برنامه تولید می کرد، بلکه میلیون ها چینی، هندی، کره ای، ویتنامی، برزیلی را از فقر رهانید.

این نه فقر، احتمالاً ثروت است که سرمایه داری را پا در خواهد آورد. فقر توده ها کم رنگ تر شده و به یک انقلاب از پایین امیدی نیست طرح نظام نوینی از بالا بسیار محتمل است.

پولی که اواخر قرن بیستم به دست مردم کونگ رسید، چندان دوام نیاورد. به احتمال وجود الماس در شن زارهای سرخ کالاهاری کونگ ها را تاراندند. امروزه برخی از آنها به عنوان خدمتکار مزرعه داران با نیروی کار ارزان قیمت تلاش می کنند. بقیه یا مبتلا به الک شده یا به حاشیه رانده شده اند و حال نیروی جمع می کنند تا هم چون گذشته مجدداً به شکار بپردازند.

شاید فقط کشورهای صنعتی نیستند که به جایگزینی برای سرمایه داری نیازمندند. مردم کونگ هم چنین اند.

Ulet Ifansasti / Getty Images *

منبع: روزنامه آلمانی (Die Zeit) ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱